

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بقای خیر ارتش برخلاف میل اهل باطل

(ترجمه)

ارتش‌ها عبارت از نیروی است که امت از آن برای نصرت دین و دولت برای محافظت از موجودیت خود، جهت تحقق امنیت و مقابله با دشمنانش از آن استفاده می‌کند. وضعیت طبیعی این است که دولت با نظام خود بیان‌گر عقیده امت و نظام نشأت گرفته از آن باشد، اگر چنین باشد مشکلی وجود ندارد؛ زیرا نقش ارتش در آن با این عقیده و نظام آن، منسجم می‌شود. در این صورت وحدت امت حفظ می‌شود، شکاف‌های دولت پُر می‌گردد، دشمنان دولت از آن دفع شده و اندیشه‌ی آن به تمام جهان حمل می‌گردد.

اما اگر دولت عقیده‌ای غیر از عقیده امت داشته باشد و نظام‌های را تطبیق کند که از این عقیده سرچشمه نمی‌گیرد و از ارتش برای محافظت از نظام‌های فاسد، اندیشه‌های وارد شده و باورهای مختلط استفاده کند، یا اگر این نظام‌ها ادعا می‌کنند که عقیده امت را حمل می‌کنند، اما دوستی آن‌ها با کافران غیر قابل انکار است و از ارتش برای خدمت به این دوستی کار می‌گیرند، پس این همان مشکلی است که امت امروز با ارتش خود تجربه می‌کند.

در دیدگاه مسلمانان امروز نسبت به این ارتش‌ها اختلاف شدیدی وجود دارد؛ عده‌ای این ارتش‌ها را کافر می‌دانند که باید با آنان جنگیده شود و از بین برده شوند؛ زیرا آن‌ها از افکار و نظام‌های کفر محافظت می‌کنند و شرایط مورد نظر کافران استعماری را حفظ می‌کنند و حکمی را که در مورد حاکمان وجود دارد به ارتش نیز مطابق می‌دانند، با استدلال به این سخن الله سبحانه و تعالی که می‌فرماید:

﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ﴾ [قصص: 8]

ترجمه: مسلماً فرعون و هامان و لشکریان‌شان خطاکار بودند.

این آیه برای سربازانی نازل شده که در اصل کافر هستند، نه به این دلیل که آن‌ها به فرعون کمک کردند یا از او حمایت نمودند، بلکه به این دلیل که آن‌ها کافر بودند و در دین کفر زندگی می‌کردند.

کسانی که به این نظر هستند که ارتش کافر است، جمعیت خود را بسیج کردند و تا آنجا که می‌توانستند انرژی امت را جمع کردند و با استفاده از خون فرزندان امت با این ارتش‌ها جنگیدند و حتی خود را مجاهدین فی سبیل الله می‌بینند، از کشتن این سربازان خوشحال می‌شوند، گویی که آن‌ها کافران جنگی را می‌کشند که هیچ مشکلی با ریختن خون آن‌ها وجود ندارد!

حقیقت این است که جنایت حاکمان، ریختن خون این‌ها، کشتن جوانان در زندان‌ها صرفاً به دلیل وابستگی سیاسی، روش‌های وحشتناک شکنجه‌ای که آن‌ها در زندان‌های‌شان انجام می‌دهند و از نوکران خود به عنوان وسیله‌ای برای این شکنجه استفاده می‌کنند، راه را برای آن‌ها هموار کرده است تا آنچه را که می‌گویند بگویند؛ زیرا احساس عمیق نسبت به ظلمی که بر کوه‌ها سنگینی می‌کند، این موضوع را در دل‌های‌شان جای داده که عذابی که به آن‌ها داده می‌شود، ممکن نیست که توسط مسلمانان اعمال

گردد. به همین سبب هر کسی را که به هر مؤسسه‌ی تابع این دولت کار کند، کافر خالص قرار دادند که از او هیچ فدیة و جزیه‌ی قابل قبول نیست.

از سوی دیگر، غالباً امت در مورد ارتش‌ها به این دیدگاه اند - با وجود آنچه که برخی از افراد آن به شکل برنامه‌ریزی شده در خدمت به باطل، مهارشده برای نصرت حاکمان، بدون فکر کردن و نظر به کار رفته اند- آنان را به عنوان فرزندان امت می‌بینند که فریب خوردند و در مسیر خدمتکاری حاکمان جنایتکار هدایت داده شده‌اند و هدف قرار دادن این ارتش‌ها را به عنوان یک نقص بزرگ می‌بینند که قدرت خدمت‌گزار استعمار را از حاکمان ما و افراد اطراف آن‌ها آسان‌تر می‌کند تا ادعای خود را مبنی بر این که امت در حال آماده شدن برای حمله به آن‌ها و حاکمان است. ارتش باید با هر جنبشی که هدف آن تغییر است، قبل از اینکه ظاهر شود، مقابله کند. بنابراین رابطه بین حاکمان مزدور و ارتش با تبدیل شدن به یک تیم واحد افزایش می‌یابد.

بنابراین، اعلام مداوم این که این ارتش‌ها ارتش‌های ما هستند و فرزندان ما هستند، راه دولت‌های سرکشی که ارتش‌ها را برای خدمت به منافع خود می‌خواهند، مسدود می‌کند. هم‌چنین اگر امت ارتش را که سنگر قدرت و محل نیرو و قوت است، هدف قرار دهد، مانند کسی است که بدن خود را نابود می‌کند!

چه راهی برای برانگیختن خیر ذاتی در ارتش وجود دارد؟

شکی نیست که این ارتش‌ها تقریباً تنها گزینه‌ی ما برای رسیدن به اراده‌ی صحیح امت هستند؛ زیرا بدست آوردن ارتش به معنای به دست آوردن قدرتی است که امت را نصرت می‌دهد و آن را قادر می‌سازد تا در واقع اراده خود را داشته باشد و نیروهای متخاصم را نابود کند و آن‌ها را از مسلمانان دفع نماید. بنابراین، تلاش‌های خستگی ناپذیر باید برای شکستن موانع بین امت و ارتش‌های آن متمرکز شود تا امت بتواند اقتدار غصب شده‌اش را به دست گیرد.

شکستن موانع بین امت و ارتش برای بیرون آوردن خیر آن، به شرح زیر است:

اول: ایجاد اعتقاد راسخ نزد ارتش، همان عقیده‌ای که نزد امت است، که این حاکمان به آنچه الله سبحانه و تعالی نازل کرده، حکم نمی‌کنند و حکم خود را به عقیده‌ی اسلام ارجاع نمی‌دهند؛ بلکه آن‌ها پوسیدگی و فرار از قوانین شریعت را ترویج می‌کنند، عمداً زشتی‌ها را گسترش می‌دهند و فساد را قصداً منتشر می‌سازند و حمایت از آن‌ها در این امر حرام است و برای هیچ کس مجاز نیست؛ زیرا الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ [مائده: 2]

ترجمه: همدیگر را بر گناه و تجاوزگری یاری نکنید.

دوم: گسترش مفاهیم اساسی اسلام که این ارتش‌ها را تحریک می‌کند. ترسیخ عقیده‌ی اسلام در خطاب ما به آنها با دعوت به تعظیم حاکمیت و قانون آن و نیاز به تغییر آنچه عقیده‌ی اسلام آن را تقاضا می‌کند، که ما به آن افتخار داریم و تلاش می‌کنیم تا آن را تبدیل به یک معیار و مرجع برای تمام امور قرار دهیم. بنابراین، آنان را با بیان حرمت نصرت باطل و بغاوت بر مسلمین و زشتی ظلم و

تجاوز بر مسلمانان مخاطب سازیم و این که الله سبحانه و تعالی ما را نصرت نخواهد داد تا زمانی که این مفاهیم را در قول و عمل نگیریم.

پرداختن مداوم به مخاطب قرار دادن ارتش‌ها با مفاهیم اسلامی مؤثر و فعال کافی است تا پرده را دور کند از چشم این سربازانی که فریب غفلت، جهل و گمراهی را خورده‌اند، و سبب شده که آنان را از مسیر هدایت دور کند.

سوم: برجسته کردن زمینه‌های فجوری که حاکمان ما از دوستی با کافران به ارمغان آوردند، افشای دروغ‌های آن‌ها و تحکیم افکار کفر در برنامه‌های رسانه‌ای و مناہج آموزشی؛ حتی در منابع علمی و راهنمایی و روشن کردن واقعیت روابط تثبیت شده بین حاکمان امت و اربابان کافرشات که آنها را جهت می‌دهند و این کار با افشای نقش مشکوکی صورت می‌گیرد که حاکمان در سرزمین‌های اسلامی انجام می‌دهند.

چهارم: اظهار مواردی که در آن ارتش‌ها از اسارت دستورات مخرب آزاد شدند و آنچه از عزت و نصرت که به تعقیب آن رهایی نصیب گردید که مسلمانان آرزوی آن را داشتند و یادآوری مواردی برای ارتش که در آن نتایج متفاوت گردیده. زمانی که ارتش‌ها از مسیر خود بیرون شدند، همانطور که در معرکه کرامت در مرزهای شرقی فلسطین اتفاق افتاد و همانطور که در جنگ 73 بین ارتش مصر و رژیم یهودی اتفاق افتاد و آن موقف‌های شرافتمندانه برای ارتش‌های مسلمان که در تاریخ معاصر به وقوع پیوست.

پنجم: بیان اثرات بزرگی که از سربازان و افسران به صورت فردی انجام شده است؛ زمانی که آن‌ها از غفلت خود بیرون می‌آیند و واقعیت دشمن خود را می‌بینند. سپس این بیداری در اقدامات قهرمانانه ظاهر می‌شود، همانطور که از سربازان مصری برای سلیمان خاطر و ایمن حسن اتفاق افتاد، همانطور که برای سربازان اردنی از جمله احمد الدقاسمه رخ داد و آنچه که اخیراً از سرباز قهرمان مصری محمد صلاح اتفاق افتاد، که به دشمن وحشی متجاوز درسی داد که او را مجبور ساخت تا با خودش دوباره محاسبه کند. تمام این‌ها زندگی جدیدی در این ارتش‌ها بر می‌انگیزد و فرصت صلاح آن را تقویت می‌بخشد.

ششم: یادآوری مداوم برای این ارتش‌ها از فجایعی که در جریان متابعت آن‌ها از حاکمان بر امت واقع شده است، مانند فقر، نابودی، جهل، گرفتاری افراد آزاده، هتک حرمت به مقدسات، غارت ثروت‌ها، خونریزی، تسلط انسان‌های بی‌خرد، جنگ‌های شدید ذات البینی و سایر فجایعی که کودکان در آن پیر شدند.

هفتم: بیان جاهای که ارتش‌های مسلمان در طول تاریخ موقعیت‌های تاثیرگذاری داشته‌اند که منجر به نصرت، درهم شکستن ظلم و مبارزه با فساد گشته است و بیشتر آن‌ها در تاریخ مسلمانان هستند.

هشتم: توضیح خسران بزرگی که در اطاعت از این حاکمان دست نشانده و دوستی با آنان است و این که نجات نزد الله سبحانه و تعالی توسط نافرمانی از آن‌ها و از همان فساد و دروغی است که مردم را به انجام آن فرمان می‌دهند.

با مداومت بر انجام این کار است که ما می‌توانیم زندگی دوباره به ارتش امت اهدا کنیم. بنابراین، این چیزها نباید از چشم امت و حاملان دعوت نادیده گرفته شود. تا زمانی که الله سبحانه و تعالی ما را با خلافتی بر منهج نبوت کرامت و عزت بخشد تا امور ما با آن راست گردد و سینه‌های ما با آن شرح گردد، امت ما عزتمند و دین ما با آن اقامه شود!

برگرفته از شماره 448 جريده الرايه

نويسنده: شيخ يوسف مخارزه

مترجم: احمد صادق امين